



مرا به دور لب دوست هست پیمانی
که بر زبان نبرم جز حدیث پیمانه

پیام امام به خبرگان اول



روز(۲۳/ ۴/ ۶۲)مصادف است با افتتاح اولین مجلس خبرگان رهبری که به این مناسبت حضرت امام پیام مهمی صادر نمودند و علاوه بر آن در تاریخ(۲۸ / ۴/ ۶۲) نمایندگان مجلس خبرگان با ایشان دیدار نمودند. معظم له طی سخنانی به نکات مهمی اشاره نمودند که در بخشی از آن آمده است: « من به سهم خودم هیچ نگرانی ندارم راجع به انقلاب، انقلاب راه خودش را پیدا کرده و به پیش می‌رود و بستگی به وجود هیچ کس هم ندارد. این انقلاب انشاءالله محفوظ می‌ماند و آسیبی از خارج به او نخواهد رسید لکن آن چیزی که انسان را یک قدری نگران می‌کند دو تا مطلب است که این مربوط به عموم روحانیت است یک مطلب اینکه من خوف این را دارم که در این انقلاب که باید روحانیت تقویت بشود و آنچه که شده است به هدایت آقایان بوده است مبدا خدای نخواست به واسطه بعضی از اعمالی که از بعضی از این روحانیون و معممین صادر می‌شود این موجب بشود که یک وقت یک سستی در روحانیت پیدا بشود. یکی قضیه اینکه از آن زی روحانیت که زی طلبگی بوده است، اگر ما خارج بشویم، اگر روحانیون از آن زی که مشایخ ما در طول تاریخ داشته‌اند و ائمه هدی (ع) داشته‌اند، ما اگر خارج بشویم خود این است که یک شکستی به روحانیت بخورد و شکست به روحانیت شکست به اسلام است. اسلام با استثناء روحانیت محال است که به حرکت خودش ادامه بدهد. اینها باید که اسلام را معرفی می‌کنند و به پیش می‌برند و از اول همین طور بوده اگر چنانچه ما از زی متعارف روحانیت خارج بشویم و خدای نخواست توجه به مادیات بکنیم در صورتی که خودمان را با اسم روحانی معرفی می‌کنیم، این منتهی ممکن است بشود به اینکه روحانیت شکست بخورد من این نگرانی که همیشه هی در دلم هست این است که خوف این را دارم که مردم به واسطه امثال من به بهشت بروند. آنها برای خدا توجه به آقایان دارند و ما هم و شما هم دعوت می‌کنید مردم را به خیر و صلاح. من خوف این را دارم که آنها برای خاطر ما و شنیدن حرف ما به بهشت بروند و ما برای خاطر اینکه خودمان مهذب نبودیم به جهنم و آن خوف زیادی که من دارم این است که ما رویه رو بشویم یا آنها. ما در جهنم باشیم، آنها در بهشت باشند و اشراف به ما پیدا کنند و این خجالت را انسان کجا ببرد که اینها برای خاطر ما به آن مقامات رسیده‌اند و ما برای خاطر هوای نفسانی به این درجه سفلی. این خوفی است که بسیاری اوقات من متذکرش هستم. »

صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۴۴

در منجلاب فساد

حکومت وراثتی و انتصابی

حکومتی که محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۰ ش بنا به صلاح‌دید قدرت‌های خارجی به ارث برد، دو ویژگی مهم داشت: اول، اصل وراثت که خود براساس آن شاه ایران شده بود و دوم، اصل انتصاب که به وسیله آن با گماردن افرادی در رأس مراکز قدرت که کاملاً در اختیارش قرار داشتند، تمامی کشور را تحت سیطره خود قرار داد تا جایی که کم‌اهمیت ترین تصمیمات فقط با اجازه او قابل اجرا بود. (۱) خودکامگی و خودرأیی خصوصیتی بودند که شاه، به خصوص پس از کودتای ۱۳۳۲ ش درصدد تقویت آن بود. وی در این راه تلاش کرد ضمن تقویت سیستم اطلاعاتی و امنیتی کشور به مبارزه با مخالفان پردازد و با اجرای برنامه‌های نمایشی، علاوه بر سلب قدرت مخالفان در جهت جلب حمایت سیاسی مردم، گام بردارد. نخستین اقدام شاه در چارچوب حفظ حکومت خودکامه خود،



تأسیس سازمانی سرکوبگر بود تا به وسیله آن بتواند به مقابله و سرکوب افکار سیاسی مخالف پردازد. این سازمان با هدایت و کمک‌های آمریکا در سال ۱۳۳۶ ش و با نام سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) تأسیس شد. حرکت بعدی شاه به منظور تثبیت قدرت خود، اجرای اصلاحات موسوم به انقلاب سفید بود که در سال ۱۳۴۱ در زمان نخست‌وزیری علم‌ اجرا شد. (۲) هر چند در ظاهر هدف از اجرای این اصلاحات تعمیم عدالت اجتماعی در بین ایرانیان عنوان شد؛ اما هدف اصلی آن «تثبیت قدرت سیاسی شاه» بود. (۳)

- ۱. پرویز راجی، خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه ح. ا. مهران، اطلاعات، ج اول، تهران، ۱۳۶۴، ص ۵۵
- ۲. انقلاب سفید عبارت بود از: شش اصل اصلاحات ارضی، واگذاری حق رأی به زنان، تشکیل سپاه دانش، فروش کارخانه‌های دولتی، ملی شدن جنگل‌ها و سهم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها، هر چند هدف از اجرای این اصلاحات تعمیم عدالت اجتماعی در بین ایرانیان عنوان شد؛ اما نیت اصلی طراحان این اصلاحات، تقویت پایه‌های قدرت سیاسی شاه و از بین بردن مبنای قدرت گروه‌های رقیب شاه مانند زمینداران و روحانیان بود.
- ۳. ماروین زونیس، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، طرح نو، ج دوم، تهران، ۱۳۷۰، صص ۱۹۷-۱۹۸

برشی از تاریخ انقلاب اسلامی از زبان «سردار احمد متوسلیان»

جنایات رژیم صهیونیستی به مردم گفته نشده است!

قسمت پایانی سیدمهدی حسینی

بخش پایانی گفت‌وگو با سردار بزرگ اسلام حاج احمد متوسلیان فرمانده سپاه اعزامی به لبنان در سال ۱۳۶۱ اختصاص به فضای رسانه‌ای و تبلیغی هجوم رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان دارد که تقدیم علاقه‌مندان می‌شود. به امید آزادی قدس و بازگشت احمد متوسلیان

****با توجه به تبلیغات مغرضانه صهیونیسم از این جنگ به نظر شما از نظر تبلیغات رسانه‌های جمعی ما و همچنین دستگاه تبلیغات ما چه وظایفی به عهده دارند؟**

من بی‌نیاهت متأسفم که بگویم رسانه‌های گروهی ما این طور که واقعیت بوده آن را هرگز به مردم نگفته‌اند و به مردم ما ارائه نشده که اسرائیل اینجا چه جنتی را انجام داده و چه کارهایی در آنجا انجام شده. به مردم گفته نشده که اسرائیل تا کجا جلو آمده، به مردم گفته نشده که خطر اسرائیل چی است. قضیه لبنان را اگر پیگیری کنیم مسئله خود لبنان مطرح نیست که الان قضیه لبنان حل شده است. مسئله الان مسئله سوریه و تهدیدی است که اسرائیل به دمشق دارد. این باید برای مردم گفته شود. اینها در حقیقت می‌خواهند قضیه اسرائیل بزرگ را اجرا کنند. تهدیدهای آنان بر دمشق است و ما صریحاً می‌گوییم دمشق زیر آتش دقیق آنها قرار دارد.

آیا باز ما باید ساکت بشویم. آیا باز ما باید صحبت نکنیم. قریب دو سوم از خاک لبنان را اسرائیل اشغال کرده یعنی تمام مراکز مسلمان نشین را اسرائیل گرفته و الان شرایطی را که می‌خواهد در لبنان تحمیل کند که فلسطینی‌ها کلاً سلاح‌هایشان را تحویل بدهند و با لباس شخصی از بیروت خارج شوند. سوریه به طور کلی از لبنان خارج بشود و به طور کلی تمام نیروهای خارجی از لبنان خارج بشوند که نیروهای ایرانی را نیز شامل می‌شود و نکته دیگر اینکه تا انتخابات ریاست جمهوری در لبنان قدر مسلم اسرائیل در لبنان خواهد بود و یا اجرای این انتخابات کذایی یک رژیم وابسته به خودش را که در حقیقت اسرائیلی باشد در آنجا روی کار بیاورد، رژیمی به سبک سعد حدادی یا کامیل شمعون.

****برای اینکه بتوانیم خبرهای صحیح را گزارش کنیم باید چکار کرد؟**

پیشنهاد می‌کنم اولاً اخبار واقعی در منطقه آن طور که هست و واقعیت دارد به مردم گفته شود نه یک کلام کمتر و نه یک کلام بیشتر. یک سری اخبار گفته می‌شود که خارج از واقعیت و غلو است و یک سری اخبار که واقعیت است و هرگز به مردم گفته نشده است. میزان تلفات خودی و اسرائیل به هیچ‌وجه گفته

نشده و صریحاً باید بگوئیم تلفاتی که به نیروهای اسلام وارد می‌شود بسیار زیاد است. در بدو شروع جنگ و در طی این مدت حداقل ۵۲ هواپیمای برادران سوری افتاده و بیش از ۶۰ هواپیمای اسرائیل نیز سقوط کرد و حدود بالای ۱۰۰ تانک از برادران سوری از بین رفت و در حدود ۶۳۰ تانک اسرائیل نیز منهدم شد و میزان تلفات نیروهای فلسطینی و سوری ده هزار نفر که به همین میزان نیز از اسرائیل به هلاکت رسیده‌اند. اسرائیل تقریباً دو سوم از کل نیروهایش را در لبنان مصرف کرده، یعنی ۶ لشکر زرهی از ده لشکر زرهی‌اش را در لبنان وارد کرده است.

****در پایان چه پیامی برای مردم**

باید از طریق عراق انجام گیرد. مسئله دیگر انتقالب عجیبی بود که ما هرگز انتظار نداشتیم. استقبال عجیبی که مردم لبنان و شیعیان از ما کردند بی‌نیاهت برای ما جالب بود و آن حال و شوری که در بدو ورود به برادران دست می‌داد و به اماکن منهدم شدن پایگاه‌های موشکی شان در این اماکن باشند. من برادرانی را می‌دیدم که به محض ورود به زینیه حالت عجیبی به آنها دست می‌داد و بر روی زمین می‌افتادند و از هوش می‌رفتند.

****با توجه به اینکه هم نیروهای فلسطینی و هم نیروهای سوری از نظر نظامی با شوروی پیمان‌های استراتژیک دارند آیا شوروی در رابطه**



و اسرائیل اولین کاری که کرد بیست پایگاه موشکی ضد هوایی را منهدم کرد. بدون اینکه اینها بتوانند وارد کار بشوند و من بی‌نیاهت از این بابت متأسفم که در این رابطه محدودیت‌ها و وابستگی‌هایی وجود دارد. وقتی که ما با سوری‌ها در مورد منهدم شدن پایگاه‌های موشکی شان صحبت کردیم گفتند ما از طریق شوروی اجازه استفاده آن را نداشتیم.

باید رابطه مصر و اسرائیل در این رابطه مشخص بشود که این مصری‌ها بودند که به اسرائیل اجازه دادند از صحرای سینا به اینجا بیایند و باید صحبت کردیم گفتند ما از طریق شوروی اجازه استفاده آن را نداشتیم. باید رابطه مصر و اسرائیل در این رابطه مشخص بشود که این مصری‌ها بودند که به اسرائیل اجازه دادند از صحرای سینا به اینجا بیایند و باید صحبت کردیم گفتند ما از طریق شوروی اجازه استفاده آن را نداشتیم.

باید رابطه مصر و اسرائیل در این رابطه مشخص بشود که این مصری‌ها بودند که به اسرائیل اجازه دادند از صحرای سینا به اینجا بیایند و باید صحبت کردیم گفتند ما از طریق شوروی اجازه استفاده آن را نداشتیم.

باید رابطه مصر و اسرائیل در این رابطه مشخص بشود که این مصری‌ها بودند که به اسرائیل اجازه دادند از صحرای سینا به اینجا بیایند و باید صحبت کردیم گفتند ما از طریق شوروی اجازه استفاده آن را نداشتیم.

باید رابطه مصر و اسرائیل در این رابطه مشخص بشود که این مصری‌ها بودند که به اسرائیل اجازه دادند از صحرای سینا به اینجا بیایند و باید صحبت کردیم گفتند ما از طریق شوروی اجازه استفاده آن را نداشتیم.

چو غلام آفتابم، هم از آفتاب گویم نه شبم، نه شب پرستم، که حدیث خواب گویم حافظ قانون اساسی



وجود تشکیلات و نهادهای حافظ قانون اساسی همزاد با قانون اساسی هر کشور بوده و امروز کمتر کشوری را سراغ داریم که دارای مجلس و قانون اساسی بوده و دستگاه و نهادی برای کنترل و نظارت بر قوانین و مصوبات نداشته باشد. اغلب این نهادهای نظارتی در متن قانون اساسی پیش‌بینی گردیده و با عنایتی از قبیل نهاد حافظ قانون اساسی، شورای نظارت بر قانون اساسی، دادگاه قانون اساسی و عناوین دیگر شناخته شده‌اند. یکی از مهمترین نهادهای قانونی که با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹ شکل گرفت، شورای نگهبان بود که در تاریخ(۲۶ / ۴/ ۵۹)تعالیت خود را آغاز کرد. اعضای قبیّه آن توسط حضرت امام خمینی(ره) در اسفند ماه سال ۱۳۵۸ منصوب گردیدند که عبارت بودند از: ۱- احمد جنتی ۲- ربانی شیرازی ۳- غلامرضا رضوانی ۴- لطف ا... صافی گلپایگانی ۵- یوسف صانعی ۶- محمدرضا مهدوی کنی.

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز نظارت بر مصوبات مجلس شورای اسلامی به عهده شورای نگهبان است. در اصل ۹۱ آمده است: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است.

شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رییس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند. »

در اصل ۹۳ نیز تأکید گردیده: «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان. »

در باب دیگر وظایف شورای نگهبان در قانون اساسی آمده است: «اصل ۹۸ - تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود. »

«اصل ۹۹ - شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد. »

شورای نگهبان از ابتدای آغاز به کار خود همواره مورد حمله برخی جریان‌های سیاسی کشور بوده، چرا که مخالفت با برخی طرح‌ها و لوایح و تأیید و رد صلاحیت برخی نامزدها در انتخابات گوناگون، بر مذاق برخی از این جریان‌ها خوش نیامده است و در نتیجه شاهد جوسازی و تخریب علیه شورای نگهبان بودیم. آخرین نمونه این رفتارهای غیرقانونی حوادث تلخ انتخابات دهم ریاست جمهوری بود که مدعیان قانونگرایی با صدای بلند! اصل ۹۹ قانون اساسی را نفی کرده و از پذیرش جایگاه نظارتی شورای نگهبان طفره رفتند و آن را بر نداشتند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها به مناسبت‌های مختلف بر جایگاه کلیدی شورای نگهبان تأکید داشته و از همگان خواسته که به این جایگاه قانونی احترام بگذارند. به عنوان نمونه در بخشی از بیاناتشان در دیدار اعضای هیأت نظارت بر انتخابات شورای نگهبان فرموده‌اند:

«شورای نگهبان مانع این است که نظام اسلامی از خط دین و اسلام و همچنین از خط قانون اساسی - که این در درجه دوم اهمیت است؛ اما این هم خیلی اهمیت دارد - منحرف شود. قانون اساسی ستون فقرات نظام است؛ در حقیقت مرکز اصلی سلسله اعصاب نظام است؛ معیار و ضابطه است و شورای نگهبان نمی‌گذارد که دستگاه‌های کشور از قانون اساسی منحرف شوند؛ نمی‌گذارد که قوانین مخالف قانون اساسی، تصویب و اجرا شود. چنین دستگاهی که این همه اهمیت دارد، باید ایهت و اقتدار و تکریم و حرمتش حفظ شود. هم خود آقایان محترمی که در این شورا و یا منتسب به این شورا هستند - مثل شما آقایان - بایستی این ایهت و احترام و حرمت را حفظ کنند، هم دیگران که در بیرون شورا هستند. مبدا خدای نکرده کسی از هیأت‌های نظار در گوشه‌ای از کشور کاری کند که دهان بدخواهی را باز کند و احترام شورای نگهبان هتک شود؛ یا در بیان مطالب طوری حرف زده شود که احیاناً کسانی به عنوان اعتراض - نه از سر خیرخواهی - حرمت شورای نگهبان را هتک کنند. کسانی هم که در بیرون این مجموعه هستند، همین‌طور باید رعایت کنند. آنهاهی که قلمی به دستشان هست، تریبونی در اختیارشان هست، بفرهنگند که اعتراض کردن، بی‌احترامی کردن و هتک حرمت شورای نگهبان، خطای کوچکی نیست. قابل قبول و قابل تحمل نیست.»(۱۴/۱۱/۷۴)

و اعلامیه‌ها مردم را به صحنه کشاند. وی در مصاحبه‌های متعددی که انجام داد تهدید نمود که اگر قوام تا ۴۸ ساعت دیگر کنار نرود کفن پوشیده و به خیابان می‌آید. قوام نیز بیانه شدیداللحنی صادر نمود که با هرگونه مقاومت و اعتراضی به شدت مقابله می‌نماید و این خود نقش بسزایی در تحریک مخالفت ملی با او داشت. سرانجام با شکل‌گیری قیام سی‌تیر و با هدایت و رهبری آیت‌الله کاشانی شاه تسلیم گردیده و اعلام نمود که من مصدق را عزل نکردم، خودش استعفا داد و مصدق بار دیگر به سمت نخست‌وزیری برگردانده شد. اما نکته قابل تأمل در این میان استعفاى رهبر مبارزات ملی در شرایطی بود که با کمترین عقب‌نشینی این جنبش، حذف و سقوط نهایی آن توسط عناصر استبداد و استعمار حتمی می‌نمود و این در حالی بود که شخص دکتر مصدق نیز بارها در هر دو مجلس به نمایندگان و سناتورهای مخالف گفته بود که هیچ حادثه‌ای حتی ضرب و شتم وزرا و توهین به شخص وی و وزارتیش او را از ادامه خدمت باز نمی‌دارد و اینک استعفاى او نوعی خالی نمودن سنگر مقاومت و مبارزه تلقی می‌گردید. چنانچه خود او نیز صراحتاً به این اشتباه اعتراف نموده و می‌نویسد: « اکنون اعتراف می‌کنم که راجع به استعفا خطای بزرگی مرتکب شدم. چنانچه قوام‌السلطنه آن اعلامیه کذایی را نمی‌داد و با مخالفت صریح مردم مواجه نمی‌شد و دولت خود را تشکیل می‌داد و قبل از اینکه دادگاه اعلام رأی کند دولتیان ایران و انگلیس ... دعواى خود را از دیوان لاهه پس می‌گرفتند و کار به نفع دولت انگلیس تمام می‌شد و زحمات هیأت نمایندگی ایران به هدر می‌رفت. »



میدان بهارستان را زیر نظر گرفتند. در این میان آیت‌الله کاشانی که نقش جدی و تأثیرگذاری در جریان هدایت نهضت ملی شدن نفت ایفا نموده بود رهبری اعتراضات و تظاهرات علیه شاه و حمایت از مصدق را برعهده گرفت. آیت‌الله کاشانی که منزل دامادش را به ستاد حمایت از مصدق تبدیل کرده بود از روز ۲۶ تیر با صدور اطلاعیه‌ها

نکته تاریخی خط استعفا

پس از ملی شدن صنعت نفت ایران مجلس هفدهم در تداوم خط مبارزه با استعمار انگلستان و ایادی داخلی آن در اردیبهشت سال ۱۳۳۱ دکتر مصدق را به سمت نخست‌وزیری برگزید. پس از آن مصدق در ۲۵ تیرماه در دربار حضور یافت و صورت وزیران خود را به اطلاع شاه رسانید اما در این میان او تقاضای خاصی را نیز از شاه مطرح نمود که شرط پذیرش مسئولیت نخست‌وزیری خود را منوط به موافقت شاه با آن قرار داده بود و آن، تقاضای افزایش اختیارات او با در اختیار داشتن وزارت جنگ بود. این در حالی بود که مصدق تهدید نموده بود که در صورت عدم پذیرش شاه با این درخواست، وی استعفا خواهد نمود. این پیشنهاد مصدق که حتی از سوی محافل ملی نیز غیر منظره می‌نمود، مورد مخالفت شاه نیز واقع گردید و بدین ترتیب مصدق استعفاى خود از سمت نخست‌وزیری را اعلام نمود و شاه نیز بلافاصله احمد قوام را برای گرفتن رأی اعتماد مجلس معرفی نمود. با استعفاى مصدق همه سنگرهائى مستحکم ملت از کنترل او خارج شد و فرمانداری نظامی برای مقابله با هرگونه اعتراض با تانک و زره‌پوش به خیابان‌ها ریخته و مناطق مهم پایتخت مانند بازار، دانشگاه و